در خصوص بیماری ام مبالغه نکرده ام

بهنام صفوی، خواننده موسیقی پاپ که مهمان برنامه "دورهمی" مهران مدیری در شبکه نسیم بود در خصوص آخرین وضعیت جسمانی خود گفت: چند سالی بود که با یک بیماری مغزی دست و پنجه نرم می‌کردم که در نهایت تحت عمل جراحی قرار گرفتم که خوشبختانه در حال حاضر با دعای خیر مردم، اینک شرایط خوبی را سپری می‌کنم. وی در خصوص اینکه تا چه زمانی قرار است به شیمی درمانی خود ادامه دهد، گفت: دوره درمان من تا دو سال ادامه خواهد داشت و پس از این دو سال مسلما با بهبود شرایط به زندگی طبیعی بر خواهم گشت. صفوی در پاسخ به این سوال که آیا در خصوص وضعیت بیماری ات مبالغه نکردی؟ گفت: مسلما خیر، البته یک‌بار یک مورد اخبار دروغ که مربوط به کما رفتن من بود به شدت در فضای مجازی پخش شد و البته اینگونه نبود و من صرفا بر اثر تداخل دارویی یک بیهوشی کوتاه مدت داشته ام که سریع هم مشکل حل شد. به گزارش ایسکانیوز، خواننده جوان و آتیه دار موسیقی پاپ در ادامه سخنانش در خصوص شباهت صدای خود با رضا صادقی اظهار داشت: من از سال ۸۳ صدای رضا صادقی رو گوش می کردم و به صدایش علاقه داشتم و منکر شباهت صدای خود با رضا صادقی نیستم اما به جرات می توانم بگویم تقلیدی در کار نبوده است.

مسئولان موزه هنرهای معاصر از نظر کارشناسان استفاده کنند

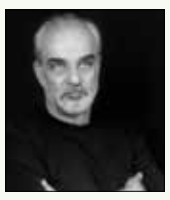

آیدین آغداشو (نقاش، نویسنده، منتقد فیلم و طراح) با بیان اینکه در زمانی که موزه هنرهای معاصر افتتاح شد، بازدیدی از گنجینه موزه داشتم، اظهار کرد: در این مدت هیچ‌گاه از ما دعوتی نشده تا بتوانیم دوباره از گنجینه موزه و آثار موجود در آن بازدید کنیم. او با یادآوری اینکه گنجینه موزه هنرهای معاصر به طور دقیق ثبت شده، ابراز کرد: مجموعه آثار در اختیار انباردار آن، آقای شهبازی است و چند کاتالوگ هم پس از انقلاب از برگزیده آثار خارجی به طور مفصل چاپ شده و در اختیار علاقه‌مندان است. این هنرمند نقاش در پاسخ به این سوال که برخی می‌گویند احتمال دارد در چاپ‌های گذشته در توضیحات برخی از آثار اشتباهاتی صورت گرفته باشد، در این‌صورت آیا بهتر نبود موزه از نظر کارشناسان خبره نقاشی در گردآوری کتاب گنجینه استفاده می‌کرد، به ایلنا گفت: با توجه به اینکه مسئولان موزه از هنر غرب آگاهند اما به عقیده من درست‌ترین و صحیح‌ترین این است که بازهم از نظرات کارشناسان معتبر استفاده می‌کردند. او با اشاره به اینکه انباری که پیش از انقلاب برای آثار تهیه شده، فوق‌العاده عالی و مناسب برای نگهداری بود، اظهار کرد: از آنجا که ۴۰ سال از قدمت ساختمان موزه می‌گذرد و تاسیسات آن فرسوده شده، قطعا هر انباری که ۴۰ سال از عمرش گذشته باشد نیاز به تعمیرات دارد.

حامد داراب در گفتگو با آفتاب یزد:

ادبیات هنوز در خط مقدم روشنفکری است

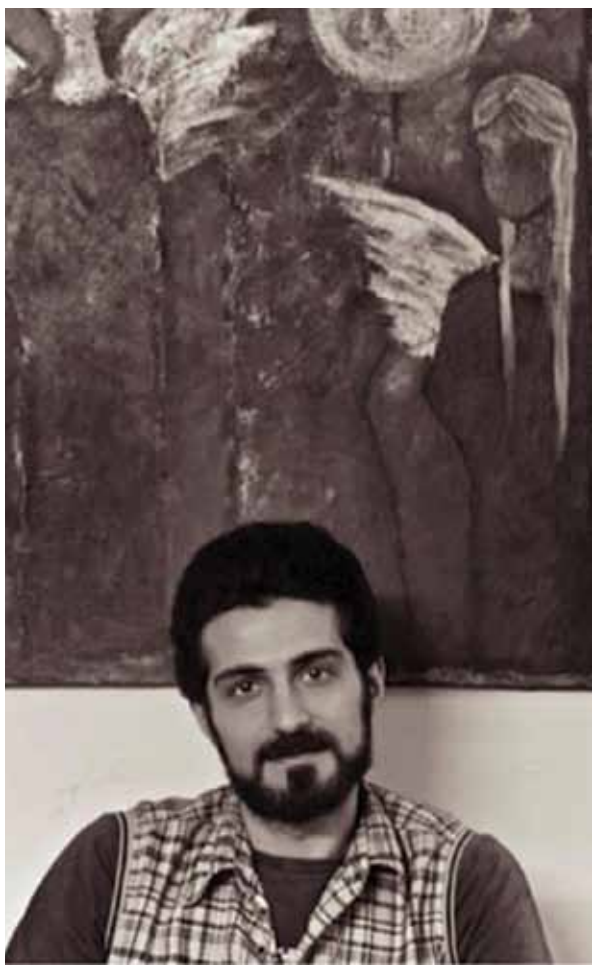

میلاد واصلی: ادبیات این روزها حال و روز خوبی ندارد. انگار شرایط و مناسبات اقتصادی عرضه و تقاضای بازار آرام آرام توانسته است شرایط نشر و کتاب را هم تحت انقیاد خود درآورد. کتاب هایی که این روزها منتشر می شود، دست کمی از کالاهای سری کاری چینی ندارد. در ظاهر خوش آب و رنگ هستند، اما در اصل به درد یک بار خواندن هم نمی خورند. این امر باعث توخالی شدن ادبیات شده است. به بیان دقیق تر ادبیات ما عاری از محتوا شده است. در این چند دهه اخیر، داستان و داستان نویس ایرانی، همیشه نقش پیشرو را در جامعه به عهده داشته و در آثارشان همیشه رگه های سیاست را شاهد بوده ایم. از ساعدی، براهنی، محمود و گلشیری گرفته تا شاملو حتی سلطانپور در شعر همه دیدگاه خاص سیاسی خود را نسبت به شرایط پیرامون داشته اند. اما کم کم با رفتن اینان و آمدن نسل های بعدی داستان نویس، این نگاه و نقش به حاشیه رانده شد. در این باب به سراغ حامد داراب شاعر و نویسنده رفته ایم تا به بهانه چاپ کتاب جدیدش درباره دلایل این امر به گفت و گو بنشینیم.

*** اندیشه در کشور ما با سنت ترجمه گره خورده. یعنی ما اندیشمند به آن معنی اروپایی و غربی آن نداریم. به همین خاطر پر کردن این خلأ همیشه چشم ما را به داستان‌نویسان باز کرده است. اما سال‌هاست که این وجه مهم در ادبیات ما کم رنگ ویا حتی دیده نمی شود. شما دلیل این امر را چه می‌دانید؟**

من پرسش تان را دو وجهه می‌دانم: درباره وجه نخست آن البته موافق نیستم که ما اندیشمند نداریم و موافق هم نیستم که اندیشمند را اروپایی و غیر اروپایی، شرقی یا غربی تقسیم بندی کنیم. به باورم متفکران فوق العاده‌ای داریم و اتفاقا اندیشه انتقادی این متفکران و زاویه دید تحلیلی- انتقادی شان منحصر بفرد است. اندیشمند هر ملتی با مقتضیات زمان، و هویت بومی و جغرافیایی آن ملت شکل می‌گیرد. برای تشخیص، واکاوی، شناخت و پرداخت مثلا مسئله‌ای چون هویت اجتماعی ایران، یا روشنفکری دینی که تلفیقی بی‌سابقه در تاریخ تفکر جهان است؛ با توجه به نوع و شیوه ساختاری و گفتمانی اش. تاریخ ما اندیشمند خودش را می‌خواسته، اندیشمندی که با شناخت هویت ملت اش، برای همان ملت تفکر بیافریند و اندیشمندش این کار را کرده است، کاتوزیان نظریه "جامعه کوتاه مدت" اش را مطرح می‌کند، این تفکرات اگرچه محدود به یک جغرافیای مشخص‌اند اما نسخه‌ای جهانی‌اند. در بخش دوم سوالتان اما، درست می‌گویید، چشم‌ها به سوی نویسندگان و شاعران و مترجمان بوده؛ این را مطالعه تاریخ اندیشه در دهه‌های ۱۳۲۰تا ۱۳۵۰ و نیمه‌های دهه ۱۳۶۰ نشان می‌دهد. نویسنده این دهه ها، به باورم موتیفی از هسته اندیشه خاص است در میان توده‌ها، او اندیشه را می‌شناسد و کلمه را در دست دارد و این اندیشه را عرفی می‌کند. تفکر انتقادی دارد، بیهوده قلم فرسایی نمی‌کند، آرمان دارد، می‌داند در برابر چه ایستاده و برای چه فریاد می‌زند و در دیدی کلی، رسالت نوشتن را دریافته است و به قول نیما یوشیج فرزند زمانه خویش است. نویسنده امروز به دلیل عدم اندیشه انتقادی و عدم شناخت دقیق کارکرد گفتمانی ادبیات نتوانست هم پای آن تفکر هسته‌ای قدم بردارد و بخشی از تاثیرخود را از دست داد، ازسویی تغییر شرایط اجتماعی و گسترش تاثیر اجتماعی رسانه‌های صوتی و تصویری نوین، با گرفتن تریبون از نویسنده و اندیشمند هم در این امر بی‌سهم نبودند.

*** اندیشمند و اندیشه او همیشه در طول تاریخ کشور ما به نوعی سر ناسازگاری و یا اصلاح جامعه و شرایط را داشته. اما چرا امروز ما دیگر اثری از آن لبه برنده داستان نمی‌بینیم؟**

به باورم این پرسش را باید با دیدی چند محوری آسیب‌شناسی کنیم. نخست مبحثی است که در سوال اول هم به آن اشاره کردم، مسئله‌ای که می‌توانیم با بررسی بیشتر در گستره نویسنده‌سازی، اندیشمندسازی و یا نویسنده و شاعر خود خوانده، مورد پژوهش قرار بگیرد. که حاصلش همان عدم اندیشه انتقادی است. از سویی دیگر غیر از ساختار کلان فرهنگی، نشرها و گروههایی که منافع شان در تولید نویسنده و اندیشمند بوده است در این مورد نقش داشته‌اند. کافی است به تعداد شاعران و نشر کتاب شعر یا به تعداد مترجمان و نویسندگان دقت کنیم. نشرهایی هستند که فله‌ای کتاب چاپ می‌کنند، یعنی هر شخصی چیزی نوشته و آن را به یک نشر می‌برد صاحب کتاب می‌شود. ناشر و دبیرهای آن اصلا توجه ندارند که آیا این اثر اصولا ارزش نشر دارد؟ چیزی که در گذشته بسیار جدی بوده است. مثلا نشری مانند «مروارید» که روزگاری کتاب‌های شاعرانی طراز اول را منتشر می‌کرد، امروز در گستره نشر شعر، کتاب‌هایی منتشر می‌کند که نه تنها بسیاری‌شان ارزش شعری ندارند بلکه شعرهم نیستند. حالا خوب است که تنها یکی دو شاعر در این میان کتاب داشتند که کمی این افسوس و دریغ کمرنگ شود. یا نشری مانند «فصل پنجم» سالی چند صد مجموعه شعر در نمایشگاه ارائه می‌دهد. این امر صداهای تاثیرگذار را مخدوش و در حاشیه می‌راند. مخاطب فکر می‌کند شعر و ادبیات و داستان واقعی همین‌ها هست که منتشر می‌شود. کتاب‌های با مضامین عشق و ضد عشق و درونمایه‌های سلبریتی و سانتی‌مانتالی از این قبیل. درونمایه این آثار، خالی از دغدغه و بینش و اندیشه انتقادی است و حاصلش عدم به قول شما لبه برنده داستان است. اما از سویی دیگر، صداهای جدی ادبیات، هنوز در این میان حضور دارند، ذهن تیزبین می‌تواند آن‌ها را بشناسد و اتفاقا به دنبال ادبیات جدی، صاحب فکر و تاثیرگذار است. در واقع در اقیانوسی که بسیار وسیع است و عمق اغلب گستره آن یک وجب هم نیست، مکان‌هایی وجود دارد که بسیار عمیق‌اند. کمتر کسی پا به جای عمیق اقیانوس می‌گذارد، اما هم آنها که هستند، حرفه‌ای‌ترین‌اند.از این نگاه ادبیات هنوز در خط مقدم روشنفکری است. در نهایت جای عمیق است که مورد توجه است. ادبیات مستقل که خوشبختانه در چند سال اخیر با تاسیس نشرهایی مستقل مانند «بوتیمار» شعرجدی و حاوی اندیشه را ارائه می‌دهد. از طرفی دیگر، همانطور که بحث کردیم، شیوه آن تاثیرگذاری نیز متغیر شده است. لبه برنده داستان، امروز با شیوه‌های دیگری به اتفاق می‌رسد. شاعر می‌گوید:«جای بوسه ات بر گردنم محو شده بود» و تاریخ درباره این سطر قضاوت می‌کند. در روزگاری که بوسه محدود و محروم است، شاعر این سطر را نوشته. باری، به باورم ادبیات جدی، هنوز صدای رسای مصائب است.

*** سانسور، تهدید و توقیف در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ هم بر فضای ادبی ما حاکم بوده. اما آن دوره به نوعی دوران طلایی در تاریخ ادبیات ما می‌باشد. چیزی که ما امروز شاهد آن نیستیم. دلیل آن را چه می‌دانید؟**

سانسور همیشه عامل خلاقیت برای ادبیات است. کافی است به ادبیات پس از انقلاب بولشویکی ۱۹۱۷ نگاهی بیندازیم. یا ادبیات آمریکای دوران مک‌کارتیسم یا ادبیاتی که در دوران استبداد آمریکای لاتین اتفاق می‌افتد. اما همانطور که گفتم شیوه خلاقیت ادبی دهه ۱۳۴۰ با شیوه خلاقیت شعری امروز متفاوت است. شعر و ادبیات امروز در جایگاه یک بینامتن، نقش آفرینی می‌کند، نه در جایگاه یک متن. نیازی به شعاری شدن ندارد. این مسیری است که رسیدن به آن از پس نیما و از پس شاملو، با خون دل به آن رسیدیم. همانطور که گفتم ادبیات هنوز خط مقدم روشنفکری است. از سویی دیگر، مضامین اجتماعی نیز متحول شده‌اند، تنهایی انسان معاصر، مواجهه‌اش با صنعت، عوامل اقتصادی، حمایت از حیوانات و طبیعت و بسیاری مباحث از این دست به عواملی چون آزادی خواهی و آزادی بیان و ... اضافه شده است. همین امروز، به شاعرانی از دهه ۱۳۷۰ نگاهی کنید، همان شاعران در عمق، شیوه زبانی آنها خودش حرکتی طلایی بود، اگر تجربه ان شیوه نبود، ساده‌نویسی ادبی و گرایش‌های دیگر ادبیات هرگز به انجام نمی‌رسید.

*** اما شاملو، گلشیری و براهنی هر کدام شاگردان زیادی را تربیت کردند، آن سویه تند و تیز سیاسی و اجتماعی‌شان سوای بعضی، در کار آن شاگردان نیست؟**

شما اصرار دارید، شاعر امروز همان روش را پی بگیرد؟ و با تیزهوشی می‌خواهید با طرح سوال‌هایی از در این مضمون به حرف‌هایی برسید که من مایل به طرحشان نیستم. اما بگویم اصولا شاملو شاگردی پرورش نداد. اگر چه همه ادبیات به شکلی تلویحی شاگرد شاملو هستند. اگر نیما شیوه دید شاعر را به ادبیات متحول کرد، شاملو شیوه زیستن شاعر را با شعر در جامعه ترسیم کرد. حالا این جامعه در تحول است. اگر شعرش متحول نشود این یعنی عقب ماندگی، سویه تند و تیز ادبیات همین همگامی است با شرایط جامعه و این درس شاملوست. شاملو باید در مقتضیات زمانه‌اش شعری می‌گفت که شعار هم باشد، براهنی نیز، اما این شیوه نمی‌تواند مسکوت بماند، جامعه در جایی نیاز به شعار ندارد، تشنه اندیشه است، تشنه دانستن، تشنه سخن گفتن از دردهای پنهان دارنده خویش، و شاعران مستقل و جدی امروز همین رسالت را پی‌گرفته‌اند. جامعه شناسی ادبیات نشان داده است که ادبیات شیوه‌ای روشمند است. بالزاک در مقابل «کمدی الهی» دانته، «کمدی انسانی» را نوشت. اثر دانته، خود نوعی نقد وضعیت است، به مثابه فلسفه وضعیت، اما آیا در روزگار بالزاک تاثیر داشت؟ بالزاک این نکته را دریافت و «کمدی انسانی» نوشت، مجموعه آثاری که امروز وقتی مطالعه‌شان می‌کنیم، اگر قوه‌ای بر جریان قدرت موجود آن زمان نبودند، شرایط کبود و تاریک جامعه فرانسه را نمایان می‌کنند. اما همین اثر بالزاک بعدها شیوه رئالیسم انتقادی نویسندگانی شد که در برابر سوسیالیسم انتقادی شوروی قرار گرفتند. یا مثلا دهه ۱۹۶۰ آمریکا، اگر «ناتور دشت» سلینجر کتاب مقدس بچه های دهه ۶۰ شد، یا «دلال نشئه جات» جان بارت، فضای نوگرایی را توصیف کرد. دلیلی نیست که آن بیتی یا آن تایلر که تحت تاثیر آنها بودند، همان گرایش شرح روزگار عامه پسند را ادامه دهند. شیوه حرکت آنها بر اساس تغییر شرایط جامعه متحول شده است. بیتی امروز «یادآوری کامل» را می‌نویسد، که افسون انسان آمریکایی در برابر سرمایه داری را نمایان می‌کند.

در ادامه و تکمیل سوال بالا باید بپرسم ما درعرصه عکاسی، نقاشی، سینما و غیره شاهد حضور و نگاه تلخ و گزنده انتقادی و سیاسی نسل جوان هستیم. اما این زاویه دید وارد ادبیات نشد. چرا؟

ادبیات روشمند مبارزه می‌کند و تولید می‌کند. هنرهای تجسمی به دلایل مولفه‌های زیباشناختی و فلسفه ایجادی‌شان که اینجا جای بحث‌اش نیست، بسیار واضح‌تر مقصود خود را نمایان می‌کنند. کار آکتور نمایش است و نمایش به واسطه فلسفه اجرا و ارتباط چند سویه‌اش با مخاطب تاثیر برون لایه‌ای دارد و از این نظر اگر انتقادی باشد بیشتر به چشم می‌آید. کار ادبیات درونی است. از سویی باور ندارم که همین لایه بیرونی هنرهایی که نام بردید انتقادی باشد. کافی است کمی به «فستیوال آثار تجسمی حراج تهران» نگاهی کنیم، یا به آثاری که در گالری‌ها نمایش داده می‌شوند. سینما هم از این دیدگاه چنگی به دل نمی‌زند، منفعل است. اما می‌توانم بپذیرم که تئاتر، تلاش‌هایی بسیار خوب در این زمینه داشته و به باورم این امر به دلیل پیوندش با متن ادبی به مثابه نمایشنامه است.

*** شما خود یک نمایشنامه‌نویس هستید اشاره به تئاتر کردید این امر را ما در تئاتر هم می بینیم. یعنی اجراها همه یا درگیر فرم و اجرا هستن یا اگر حرفی هم دارند خیلی به اصطلاح گل درشت هستند. منظور ازاین حرف بازگشت به نمایش های ساعدی یا خلج نیست. اما به هر حال این نمایش‌هایی هم که امروز اجرا می شوند خیلی در یک فضای انتزاعی اتفاق می افتند. فکر می کنید دلیلش چیست؟**

نمایش در ایران دوره‌های آخر پوست اندازی‌اش را طی می‌کند. درد می‌کشد، تجربه می‌کند و می‌آفریند. اهالی نمایش در سال‌های گذشته بسیار سعی کرده‌اند به زبان جهانی تئاتر نزدیک شوند. حضور ایران در همایش‌های جهانی نمونه‌ای از این تلاش است. این تلاش مستلزم، تجربه انواعی از نمایش است. که در شیوه اجرا و بیان مفاهیم رویکردی فراتجدد گرایانه دارد. قبول دارم که درک و دریافت این رویکرد آسان نیست. اما همین رویکرد است که در فصل‌های آینده نمایش ایران از آن یک حرکت می‌سازد. کارگردان‌های کاربلدی در این سال‌ها آثاری ارائه داده‌اند که نمونه یک اثر نمایشی قابل دفاع است. تجربه کنسل شدن اجراهایشان که در دو دهه گذشته به کرات دیده شد نشان از تاثیر گذاری آن‌هاست. به باورم نمایش از پس استانیسلاوسکی به فرم گره خورده است. اگرچه نقش متن نیز در آن مخدوش نشده. اما این دو از اجزای هویتی اساسی تئاتر هستند.

*** در پایان شنیده ام که قرار است مجموعه کتاب‌تان در نمایشگاه امسال رونمایی شود. درباره این اثر بعد از منتشر نشدن آثار دیگرتان بگویید؟**

گویی بن بست نشر اثر برای من ادامه دارد. من هم اکنون ۵ اثر در دست سه نشر کاربلد دارم. دوتای آن مقالات بلند است. یکی درباره «مفهوم تجدد گرایی در اندیشه آخوندوف» و دیگری «تاثیر کودتای ۲۸ مرداد بر شعر معاصر ایران» که نمی‌دانم مجوز چاپشان چرا با گمانه و تردید روبه رو می‌شود. یک نمایشنامه با عنوان «تشویش» که امیدوارم با تغییراتی که در شخصیت زن آن دادم بتواند منتشر شود. و دو مجموعه شعر که جدیدترین آن «گوشه‌ای در دستگاه فشار» است که جدیدا گفته‌اند نمی‌تواند با این نام منتشر شود. تا همین هفته گذشته بنا بر نشر آن بود و امیدوارم تغییر نام آن و مراتب مجوز دوباره عنوان جدیدش، آن را به نمایشگاه برساند. اما اگر نرسید حتما پس از نمایشگاه ارائه خواهد شد.

نکته گفتگو

■ نشرهایی هستند که فله‌ای کتاب چاپ می‌کنند، یعنی هر شخصی چیزی نوشته و آن را به یک نشر می‌برد صاحب کتاب می‌شود. ناشر و دبیرهای آن اصلا توجه ندارند که آیا این اثر اصولا ارزش نشر دارد؟ چیزی که در گذشته بسیار جدی بوده است. مثلا نشری مانند «مروارید» که روزگاری کتاب‌های شاعرانی طراز اول را منتشر می‌کرد، امروز در گستره نشر شعر، کتاب‌هایی منتشر می‌کند که نه تنها بسیاری‌شان ارزش شعری ندارند بلکه شعرهم نیستند

■ شعر و ادبیات امروز در جایگاه یک بینامتن، نقش آفرینی می‌کنند نه در جایگاه یک متن. نیازی به شعاری شدن ندارد. این مسیری است که رسیدن به آن از پس نیما و از پس شاملو با خون دل به آن رسیدیم

نکته گفتگو

■ اندیشمند هر ملتی با مقتضیات زمان و هویت بومی و جغرافیایی آن ملت شکل می‌گیرد. برای تشخیص، واکاوی، شناخت و پرداخت مثلا مسئله‌ای چون هویت اجتماعی ایران، یا روشنفکری دینی که تلفیقی بی‌سابقه در تاریخ تفکر جهان است؛ با توجه به نوع و شیوه ساختاری و گفتمانی اش. تاریخ ما اندیشمند خودش را می‌خواسته، اندیشمندی که با شناخت هویت ملت اش، برای همان ملت تفکر بیافریند و اندیشمندش این کار را کرده است

■ نمایش در ایران دوره‌های آخر پوست اندازی‌اش را طی می‌کند. درد می‌کشد، تجربه می‌کند و می‌آفریند. اهالی نمایش در سال‌های گذشته بسیار سعی کرده‌اند به زبان جهانی تئاتر نزدیک شوند. حضور ایران در همایش‌های جهانی نمونه‌ای از این تلاش است. این تلاش مستلزم، تجربه انواعی از نمایش است. که در شیوه اجرا و بیان مفاهیم رویکردی فراتجدد گرایانه دارد

دلواپسی‌ها و حسرت‌های دنباله‌دار آقای بازیگر

خانه سینما قادر به حل مشکل نیست

امین تارخ بازیگر سینما و تلویزیون گفت: تکرار برخی اتفاقات تلخ مانند مرگ در مورد زندگی بازیگران یادآوری می‌کند که ما همچنان باید در خصوص نبود اراده دولتی و صنفی معقول و قوی در جهت بازنشستگی بازیگران و در کل اصل هنر حسرت بخوریم. وی افزود: سال‌هاست که در مورد امنیت شغلی حوزه بازیگری فکر و تدابیری اندیشیده نشده. شاید خانه سینما هم آن چنان که باید و شاید بودجه لازم در اختیار ندارد و به تنهایی قادر به حل این موضوع نیست. تارخ ادامه داد: رفع مشکلات بازیگران مستلزم اراده‌ای از جانب وزارت کار و رفاه اجتماعی یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بایستی عملی شود و در مورد آن فکری اساسی کرد تا هرسال یا همراه شاهد از دست رفتن بازیگران، آن هم به این دلیل که سرپناهی ندارند و یا در معیشتشان به مشکل برمی‌خورند، نباشیم.

این بازیگر بیان کرد: در انجمن بازیگران با اندک توانمان سعی بر رفع مشکلات بازیگران داریم؛ اما این توان در مقابل دریای نیاز دوستان مستمری‌بگیر و مستمند عرصه بازیگری قطره است که برای آنها کارسازی واقعی ندارد. به گزارش باشگاه خبرنگاران، بازیگر فیلم سینمایی «مادر» عنوان کرد: خاطرات تلخی در زمینه حمایت از بازیگران دارم. شاهد بودم زمانی بن خرید کالای دویست هزار تومانی به یکی از آنها دادیم او این بن را با مبلغ پایین تر به ریال تبدیل و استفاده کرده است. خود این تراژدی بزرگی برای عرصه هنر و بازیگری این مرز و بوم است

فقط تیتر

- کاظم بلوچی به «برادر» پیوست
- سید محمد بهشتی «مشاور هنری» نمایشگاه کتاب تهران شد
- شهرام شکوهی در کرمانشاه به صحنه می رود
- پوستر جایزه ادبی چهل رونمایی شد

رویدادهای هنری

توقیف یک نمایش در تماشاخانه باران

اجرای شب جمعه نمایش "لیلی نام تمام دختران ایران زمین است" پس از بازبینی مجدد از سوی شورای نظارت و ارزشیابی توقیف شد. به گزارش ایسکانیوز، روابط عمومی نمایش "لیلی نام تمام دختران ایران زمین است" در کانال تلگرامی خود نوشت: نمایش "لیلی نام تمام دختران ایران زمین است" به نویسندگی و کارگردانی امیر مهندسیان اجرای این اثر که از پنجم فروردین ماه سال جاری در تماشاخانه باران آغاز شد ؛ شب جمعه متوقف و پس از بازبینی مجدد از سوی شورای نظارت و ارزشیابی دستور توقف آن صادر شد .

ساخت «سنگ پا»ی سیروس مقدم منتفی شد

ساخت سریال «سنگ پا» به کارگردانی سیروس مقدم منتفی شده و سریال «علی‌البدل» جایگزین این سریال برای ایام ماه مبارک رمضان شبکه یک شده است. از مدتی قبل در رسانه‌ها خبرهایی حاکی از ساخت سریال «سنگ پا» توسط سیروس مقدم و تهیه‌کنندگی الهام غفوری اعلام شده بود. اما سازندگان بنا به دلایلی ساخت این سریال را منتفی دانستند و سریال «علی‌البدل» که مقدم بعد از «پایتخت ۴» وعده ساخت آن را داده بود، قرار است سریال ماه رمضان شبکه یک سیما شود. به گزارش فارس، این سریال به زودی کلید می‌خورد همچنین گروه تولید در حال دکورسازی برای این سریال حوالی روستایی اطراف استان همدان هستند.

اجرای یک نمایش به یاد حکیم فردوسی

نمایش «راه مهر، راز سپهر» با تغییراتی در گروه بازی و اجرا از ۲۴ اردیبهشت‌ماه در سالن اصلی تئاترشهر به صحنه می‌رود. شکرخدا گودرزی کارگردان این نمایش با اعلام این مطلب بیان کرد: «راه مهر، راز سپهر» پیش از این در جشنواره سی‌وچهارم تئاتر فجر اجرا شد و قرار است با تغییراتی در نور، دکور و گروه بازیگری به اجرای عمومی برسد. به گزارش ایسنا، وی ادامه داد: همچنین محسن گودرزی طراح حرکت، عبدالخالق مصدق طراح نور و ابراهیم حقیقی به عنوان طراح پوستر و بروشور این نمایش به گروه اضافه شدند.

اینستاگرام

از طرفداران مهران مدیری هستم!

پرویز پرستویی در تکذیب اخبار منتشر شده نسبت به اعتراض او به برنامه دورهمی یادداشتی منتشر کرد. پرویز پرستویی نوشت: برنامه دورهمی دوست وهنرمند عزیز مهران مدیری،خواستم بگم طبق معمول این یک شایعه بیش نیست واگر بنده حرفی داشته باشم یا از رسانه های رسمی یا صفحه اینستاگرام خودم عنوان می کنم ،متاسفم برای اون دسته از کسانی که حرفهای خودشان را از زبان بنده یا سایر همکارانم عنوان می کنند. بنده خودم از بیننده های پروپاقرص برنامه آقای مهران مدیری عزیز هستم و خیلی هم خود ایشان را دوست دارم.

نصیریان، رشیدپور را به فضای مجازی برگرداند

رضا رشید پور مجری خبر ساز این روزها که با فضای مجازی خداحافظی کرده بود دوباره به این محیط بازگشت. واکنش تند کاربران شبکه‌های مجازی پس از شوخی رشیدپور درباره تغییر عکس حساب‌های کاربری به پرچم ایران این مجری را مجبور به ترک فضای مجازی کرد. رشیدپور گفته بود که اگر تصویر حساب کاربری تلگرام خود را به پرچم ایران تغییر ندهید حسابتان مسدود خواهد شد. البته این اقدام رشیدپور با واکنش بسیار بدی روبه‌رو شد، طوری که این مجری را به سمت خداحافظی از فضای مجازی سوق داد. رشیدپور با گذاشتن پستی در صفحه اینستاگرامی خود رسما به فضای مجازی بازگشت. متن پست رضا رشیدپور به شرح زیر است:

اول سلام . دوم اینکه امروز افتخار داشتم در شهر زیبای شیراز برنامه پرطرفدار خوشا شیراز را اجرا کنم . مهمان عزیزم استاد کم نظیر هنر نمایش در ایران ، عالیجناب علی نصیریان بودند . اواسط برنامه از دقت و لطفی که به من دارند شگفت زده شدم . ناگهان روی آنتن زنده از من پرسیدند که چرا از فضای مجازی خداحافظی کرده ام ؟! و با لحنی پدرانه و استوار به من دستور دادند که برگردم و رنجش ها را فراموش کنم . حالا همین فرموده ایشان را بهانه خوبی می دانم تا به سمت مخاطبان نجیب و فرهیخته خودم تعظیم کنم و دست به سینه آماده خدمت و عرض ارادت مجدد باشم . مگر من کیستم که در برابر این همه مهربانی و محبت و فرمان دوستانه سرکشی کنم ؟ کنارتان حس خوبی دارم و به وجودتان افتخار می کنم . خدا را شکر که هستید .